

## تاریخ، قدرت و ادبیات کودک

سید مهدی یوسفی

خواهیم کرد. به این امید که بتوانیم به دید مشخصی درباره ادبیات کودک ایران برسیم.

اجازه می‌خواهم پیش از شروع بحث، کلیاتی از موضوعات مقاله را شماره کنم. مقاله به امکانات قدرت در شکل‌دهی به گفتمان ادبیات کودک می‌پردازد: پشتوانه تاریخی از چه طریقی خوانده می‌شود، ضرورت بررسی تاریخ چیست، چه متونی کلاسیک تلقی می‌شوند و چه متونی کودکانه، آیا نگرش تاریخی اساساً محافظه‌کار خواهد بود، هویت تاریخی چگونه شکل می‌گیرد و...؟

از فضایی بسیار انتزاعی و غیرواقعی، بحث را آغاز می‌کنیم. فرض کنیم که هر کشوری، تاریخی دارد (فرض محال که محال نیست). فرض کنیم که در این تاریخ، می‌توان فرهنگ کهنی را شناخت که ساخته و پرداخته مردم آن کشور و در واقع فرهنگ ملی است (فرض محال که محال نیست). فرض بگیریم که بخشی از این فرهنگ مکتوب است و در دایره ادبیات ملی جای می‌گیرد و در واقع، هر کشوری ادبیاتی ملی دارد که شامل مجموعه‌ای از کتب است که می‌توان آن‌ها را طبقه‌بندی (classify) کرد و به طور معقولی در دسته‌های مختلف جای داد (فرض محال...).

فرض کنیم این فهرست کتب، شامل کتبی

این مقاله به لحاظ موضوع، در نگاه اول چندان بادیگر مقالات این نشریه هم‌سو به نظر نمی‌رسد. قصد ما غور در مسئله حقانیت نگاه تاریخی و یا شیوه معمول ایرانیان (در مقایسه با دیگران و یا به صورت غیرمقایسه‌ای) در به‌کار گرفتن پشتوانه‌های تاریخی در ادبیات کودک نیست. ما اساساً در این مقاله می‌کوشیم تا از منظری دیگر بحث را پیش ببریم؛ منظری که گرچه در نگاه اول به کلی اجتماعی به نظر می‌رسد، به زعم ما ادبیات کودک ناگزیر از لحاظ کردن آن در هر بحث نظری است.

قصد این مقاله، بررسی شیوه دخالت قدرت در شکل‌گیری نهاد و فنون ادبیات کودک است. این بحث به هیچ وجه وارد مباحث خاص ادبیات کودک نخواهد شد. در واقع، قصد اصلی من در این نوشته، بسط نظری منظری کلی است که پیش از این در یادداشتی از آن سخن گفته‌ام. (۱) از آن‌جا که آن مقاله نمی‌تواند بخش اول این بحث تلقی شود، در این متن، جابه‌جا اصطلاحات پیشین را به صورتی کلی باز تعریف خواهیم کرد. می‌کوشیم آن نکات نظری در این نوشته، شکل اجرایی به خود بگیرند و پس از این، اگر خدا بخواهد، بحث را در مقاله‌هایی دیگر عینی‌تر

درخشان است که در صدر جدول جا گرفته‌اند و به ترتیب تقریباً مشهودی، دیگر کتاب‌ها را می‌توان به نسبت آن‌ها سنجید. سر آخر، می‌خواهیم ببینیم که کدام‌یک از این کتاب‌ها را باید برای بچه‌ها بازنویسی کرد؟

بلافاصله، دو نکته به ذهن خواهد رسید. اول این که باید به سراغ کتب متعالی صدر جدول رفت و دوم این که باید طبقه‌هایی را در نظر گرفت که مناسب با کودکان و ذهنیت آن‌ها باشند. قید اول، ما را به فهرستی از اسامی می‌رساند: حافظ، مولوی، سعدی و... قید دوم اما بیش‌تر جنبه سلیبی دارد. کتب فلسفی، فقهی، علمی و... باید کنار گذاشته شوند. سرانجام، ما به فهرستی از کتب خواهیم رسید که قابلیت بررسی برای کودکان را دارند.

حالا بگذارید کل این فضا و فرضیات انتزاعی را به صورت واقعی، در بخش اول مقاله بررسی کنیم. بخش‌های بعدی مقاله، گزاره‌های منفردی در باب نگرش به گذشته خواهند بود.

## بخش اول

بازنویسی متون کهن برای کودکان، در معنای وسیعی که شامل کتب درسی متون فارسی نیز هست، تنه به تنه آشنایی با مفاخر ملی پیش می‌رود و البته تفاوت‌هایی نیز دارد. در شباهت این دو شکی نیست؛ شباهتی که باعث شده حتی شکل چاپی متون نیز همگون باشد. سری کتب بازنویسی، غالباً شباهتی به سری کتب معرفی مشاهیر دارند. تفاوت این دو هم واضح است؛ گاه متنی مؤلف ندارد و گاه بزرگی هست که کتاب نوشته. این‌ها دو سر طیف تفاوت هستند و به هر حال طیف را می‌توان به خوبی ملاحظه کرد. اما این دو پدیده را باید از دو منظر بر رسید؛ اول این که ارتباطشان چیست و دوم این که رابطه این دو با

ادبیات کودک و نوجوان چگونه است؟

الف) علی‌رغم تفاوت‌های موجود، این دو عمل از یک جنبه به هم شبیه هستند: هر دو می‌کوشند تصور خاصی از هویت ملی را به کودک تحمیل کنند. در واقع، شاید هدف بسیاری از دست‌اندرکاران نشر این‌گونه کتب هم، شکل بخشیدن به هویت ملی کودک ایرانی باشد (با این یادآوری که در بازار دولتی، هدف، تصور یا نظری در ذهن کنشگر نیست، بلکه گزاره‌ای است در فرم درخواست که می‌تواند وجود ذهنی و واقعی نداشته باشد). می‌توان گفت که یکی از مشترکات این دو عمل، هدف شکل‌دهی به هویت ملی است. با باقی مشترکات کاری نداریم و با تفاوت‌ها. از این لحظه به بعد، ما به چگونگی تأثیر این هدف بر شکل‌گیری این دسته از متون (ضرورت کارکردی؟) می‌پردازیم.

ب) این شیوه‌ها در کلاس‌های آموزشی، برنامه‌های تفریحی، برنامه‌های تلویزیونی و... هم کاربرد دارند، اما بدیهی است که بحث ما محدود به حدود کتاب است. البته تلاش هم نخواهیم کرد که آن را ادبیات کودک و نوجوان بنامیم. ما به تأثیر هدف پیش گفته بر شکل‌گیری کتب ادبی و غیرادبی با مخاطب کودک، با هدف شکل‌دهی هویت، گرچه این هدف تظاهری باشد برای کسب حمایت مالی دولتی، خانوادگی و یا... می‌پردازیم. اما غالباً این کتب در شکل بازنویسی متن، زندگی‌نامه، تاریخ، تاریخ علم و اندیشه و فولکلور به چاپ می‌رسند. بازنویسی متن هم از دو قالب ساده‌نویسی و گزیده کردن استفاده می‌کند. یک بار دیگر: این اشکال می‌توانند در کتب ادبی و یا غیرادبی، به هر شیوه داخل شوند.

با گفتن این دو نکته، به نظر می‌رسد مقدمات تحلیل خود را کمی روشن‌تر کرده باشیم. اکنون می‌توانیم به بخش پیشین (مقدمه) بازگردیم و همان فرض‌های محال و ذهنی را بررسی کنیم.

دو قید کلی برای انتخاب وجود داشت که اکنون می‌خواهیم در قدم اول، نشان دهیم که چندان هم معقول نیست که آن‌ها را واقعی بدانیم. در واقع، می‌خواهیم بگوییم چرا این فرض‌ها، فرض محال دانسته شده‌اند.

قید اول: فرض بگیریم قرار باشد شعرای بزرگ ایران انتخاب و از آن‌ها گزیده‌ای برای یک گروه سنی انتخاب شود. در حالت فرضی، بزرگ‌ترین شعرا و برترین آثار آن‌ها در این گزیده حضور خواهند داشت، اما نگاهی به واقعیت بیندازیم. آیا در شهرت و قوت انوری می‌توان تردید کرد؟ و بلافاصله، آیا در نمونه‌ای نظیر کتب درسی، می‌توان از اشعار او سراغ گرفت؟ نمونه دیگر می‌تواند نظامی باشد. خاطریم هست که در کتاب‌های دبستان ما، سه شعر از نظامی وجود داشت. جالب این که هر سه شعر، گزیده‌ای از مناجات ابتدای لیلی و مجنون بود. از آن مثال گویاتر، حافظ است که سهم بسیار اندکی در کتب ادبیات مدارس دارد؛ سهم اندکی که غالباً نصیب غزل‌های برتر او نیست. در این که گزینشی در این میان صورت گرفته، شکی نیست؛ گزینشی جهت دار که یقیناً «هدف» آن، حذف ابیات و اشعاری بود که مناسب با سن کودک نبوده. بگذریم از این که به هر صورت، این اشعار حذف شده را هر کودکی می‌تواند هر لحظه که بخواهد، در کتابخانه مدرسه پیدا کند و حتی در تلویزیون و رادیو، با اجرای صوتی مجریان شبکه‌های مختلف بشنود. بحث ما این است که آیا واقعاً حذف، دلیلی اخلاقی داشته و در واقع آیا سانسور، فقط پروبال اشعار مستهجن را زده است؟

من انتظار ندارم که در کتب درسی، محض نمونه از الفیه سلفیه‌ها هم ابیاتی آورده شود، اما معنای سانسور لیلی و مجنون و تفاسیر بیهوده عرفانی از شعر حافظ هم برای من روشن نیست.

آیا عشق - آن‌هم در آثار نظامی و حافظ و فلان مسلمان دیگر - امری غیراخلاقی است؟ با این که جواب مثبت باشد، مشکلی ندارم؛ مشکل من این‌جاست که چرا صدا و سیما دست به اعمال غیراخلاقی می‌زند و از آن‌هم بدتر، چرا وزرای آموزش و پرورش یا مقامات دیگر کشور، زندگی پاک‌دوران‌تجرد خود را - و البته فراموش - کرده‌اند؟ سریع‌تر بحث را ادامه دهیم: عشق، آن‌قدرها هم غیراخلاقی نیست، اما بدون شک «کودکانه» هم نیست. در حذف انوری، قرون اخیر، همپای رشد سواد در جامعه، نشان می‌دهد که انوری، تا وقتی شعر در مجامع خاص وجود داشت مجاز بود و پس از آن با تیغ سانسور اجتماعی - که شاید حتی در دست همان مجامع خاص بود - روبه‌رو شد. اما دلیل حذف نظامی در ادبیات کودک و نوجوان ما دلیل دیگری است. عشق جنبه غیراخلاقی قابل تحملی دارد، اما نه وقتی که مخاطب کودک باشد. در نتیجه عشق، امری کودکانه نیست. این جمله را به یاد می‌سپاریم.

اما قید سلیبی: کتب تخصصی، جملات تخصصی، افتخار آفرینی‌های تخصصی، علوم، تاریخ تحلیلی علم و بسیاری از امور مهم‌تر را نباید برای کودکان گفت. «هدف» این گزینش، بسیار منطقی است: بچه‌ها نمی‌توانند بفهمند. پس چرا باید برای‌شان از چنین علمی حرف زد؟ این استدلال اما کفایت نمی‌کند. همه ما می‌دانیم در طول تاریخ، هیچ دوره‌ای وجود ندارد که نجوم، به فرض، کودکانه تلقی نشود. آموزش سنتی ما نه تنها علوم مختلف را به دلیل دشواری حذف نمی‌کند که حتی به ساده کردن این علوم هم دست نمی‌زند. این‌گونه متون را هر کودک می‌بایست در دوره‌های مختلف بخواند. از همه برتر، قرآن است و از همه سخت‌تر نحو و عروض، اما دقیقاً این سه در یک برنامه سنتی، دروس ابتدایی را شامل می‌شوند. این علوم، اساساً

می‌گیرد. کودک می‌داند که باید با فرهنگ خود آشنا شود (گرچه آشنا شدن با فرهنگ خود، تناقض‌ناماست). او راهی جز توسل به بزرگسالان ندارد. منبع ادبی (بزرگسال) در این‌گونه کتب هم به وضوح در جایگاه مسلط و نرمال قرار دارد. در عین حال، تصویری که بزرگسال برای کودک می‌سازد، تصویری حقیقی و درست به نظر می‌رسد. در جای‌جای این متون، کودکی مخاطب به رخ او کشیده می‌شود؛ در طرح روی جلد، در نحو و در شیوه بازگو کردن مسائل تاریخی مسائل مشکوک تاریخی، کم‌تر در کتب بازنویسی جای می‌گیرند.

متنی از سعدی برای کودکان بازنویسی می‌شود، اما نسخه بدل ندارد. همه چیز باید قطعی باشد در فرمی که کودکانه است. این امر تحمیلی است (که پیش از این چند جمله درباره تحریف آن گفته‌ایم) به کودک، تحمیل هویت به کودک. پیش‌داوری خواهیم کرد، اما شاید بررسی دقیق این بازنویسی‌ها، تکرار یک خط روایی را به ما نشان دهد: کودکی که از طریق آشنایی با هویت تاریخی، به راه درست گام می‌نهد؛ تقلید حالت کودکی که خط روایی عبرت‌آمیزش، قصد تحمیل هویتی خاص را دارد. قصد نداریم که بیش از این، در این نوشته، بحث از چگونگی تأثیر قدرت بر ادبیات کودک ایران را پیش ببریم. در این‌جا تنها به سه نکته دیگر اشاره می‌کنیم.

آیا بررسی تاریخ ضرورت دارد؟

آیا شکل دادن به هویت ملی کودک ضرورت دارد؟ و آیا این شکل‌دهی، به وسیله بررسی تاریخی انجام می‌شود؟

جواب این سوال‌ها، در همان فرم‌های کسب حمایت، موضوع بررسی خوبی است. در واقع، ما نمی‌خواهیم پاسخی به این دو پرسش بدهیم، بلکه می‌خواهیم به شیوه‌ای که خود می‌دانیم غیرعلمی است، ادعا کنیم پاسخی که به این

پیچیده نیستند، بلکه گسترده‌اند و یادگیری آن‌ها چندان تفاوتی با حفظ کردن‌شان ندارد؛ حفظ و البته یافتن مهارت استفاده. حالا، آیا می‌توان گفت که معرفی آن‌ها برای کودک پیچیده است؟ گفتن این‌که نزدیک‌ترین کهکشان عالم را منجمین ما کشف کرده‌اند، آیا آن قدر سنگین است که نوجوان دبیرستانی را گیج کند؟ و جالب‌تر از آن، چرا ما حافظ قرآن پنج‌ساله را می‌پذیریم، اما هیچ وقت به سمت پرورش کسی که در ده سالگی انساب بداند، نمی‌رویم؟ چرا نظام آموزشی حوزه، شکل گسترده‌ای در دوره ابتدایی ندارد؟

به عقیده ما آن‌چه باعث می‌شود علم انساب را به کودک نیاموزیم، نه یک ضرورت ناشی از گنجایش ذهنی کودک که ضرورتی برخاسته از منافع قدرت است. انساب کودکانه نیست؛ گرچه قرآنی و حدیث می‌توانند کودکانه باشند. پس قطعاً ماجرا ربطی به تقدیس علوم ندارد. ربطی به دشواری فهم هم ندارد. می‌دانیم که فهم نص و ادعای فهم آن، تقریباً غیرممکن است. می‌توان حفظ کرد و می‌توان مهارت نقل آن را آموخت.

از همه این‌ها بالاتر، بی‌توجهی به مسائلی چون منطق و یا اصول در حوزه‌های کودکانه است. آیا یک فرهنگسرا می‌شناسید که برای کودکان کلاس اصول بگذارد؟ آیا حتی چنین مسجدی می‌شناسید؟ این در حالی است که در سنین دبستان، حتی خواندن «خارج» هم منعی ندارد. اقلاً یاد شعر نظامی در کتاب درسی که می‌توانیم بیفتیم. چهارده ساله‌ای که بالغ نظر علوم کونین است و نباید در شعر و فن او بیچید.

اکنون می‌توانیم ادعا کنیم آن‌چه قرار بود بگوییم، گفته شده. ادعای نشان دادن هویت فرهنگی، جز ایما و اشاره نظم حاکم به بعضی مواضع خاص نیست و این اشاره تحکم‌آمیز، قدرت خود را از دوگانه کودک - بزرگسال

### آیا بررسی روابط قدرت، ادبی است؟

می‌توان پرسید که آیا قصد نهایی چنین مقاله‌ای، ادبی است؟ قطعاً چنین است. ابایی نداریم از این‌که مقاله غیرادبی به نظر برسد، اما گمان می‌کنیم که تصور قدرت در معنای محدود قدرت سیاسی، خطری است که باید مرتفع شود. نظام شکل‌دهنده به عناصر ادبیات کودک، نهادها و... مقدم بر نظام سیاسی امروز ایران هستند (در فضای ادبیات کودک). این نظام است که شیوه تأثیر جمهوری اسلامی بر ادبیات کودک را تعریف کرده است و یا لاقلاً گزینه‌هایی پیش‌روی آن گذاشته تا انتخابی صورت گیرد. علاوه بر این، قصد ما چه در این مقاله، چه در هر مقاله‌ای دیگری از این دست، محدودتر از شیوه حضور قدرت است. اما صرفاً به بررسی تحریف واقعیت خواهیم پرداخت: بحثی که شاید در آینده بیش‌تر آن‌را عملیاتی کنیم.

### پی‌نوشت

- ۱- ادبیات کودک ذاتاً سیاسی است. سید مهدی یوسفی، کتاب ماه کودک و نوجوان (۶۹)، سال هشتم، شماره دوازدهم، مهر ۱۳۸۴، صص ۱۸-۱۴
- ۲- همان، ص ۱۵

سؤال‌ها داده می‌شود، غالباً یا بی‌معنی خواهد بود و یا حاوی اشاراتی به چیستی شیوه تنظیم روابط توسط قدرت. این ادعای غیرعلمی، لاقلاً این ارزش را دارد که نقطه شروعی باشد برای مباحث بعدی که اندکی عینی‌تر خواهند بود.

### آیا نگرش تاریخی، اساساً محافظه کار است؟

هنگامی که از تحریف متون تاریخی توسط قدرت و به طور کلی تغییر و تحریف واقعیات سخن گفته می‌شود، باید تأکید کرد که علی‌رغم این تغییرات که منشأ آن نظم حاکم است، قدرت، به هیچ وجه خواستی رادیکال ندارد و در پی تغییر مناسبات موجود نیست. نه به این دلیل که مناسبات موجود، پیش از این توسط قدرت تنظیم شده‌اند، بلکه چون آن‌چه تحت عنوان قدرت از آن یاد می‌شود، چیزی جز قوه فاعله همین مناسبات نیست. به این معنا، نگرش عام تاریخی، اساساً محافظه‌کار است. در حالی که نگرش تاریخی که در پی یافتن تناقض‌ها، تحریف‌ها و به عنوان مثال نسخه بدل‌هاست، شیوه‌ای است اصیل‌تر و لاقلاً شک برانگیزتر. اما این شیوه در متون کودکانه رخ نمی‌دهد، بلکه می‌تواند در نقد ادبی کودکان شکل گیرد. در واقع، بحث از نسخه بدل‌ها، کتاب را از دایره کودکانه بودن بیرون می‌اندازد. در حالی که نقد ادبیات کودک می‌تواند جایگاهی برای به چالش کشیدن نظم حاکم باشد.